



2nd  
1st  
2nd

2nd

2nd

۷۰  
بیت

# کتابخانه مسجد اعظم «قم»

بسمه تعالی

این کتاب بمشخصات زیر :

نام کتاب تکلیف اسلام موضوع  
مؤلف علاءالدوله ابن کسیر (شیخ ابن کسیر)  
تاریخ و محل چاپ ۱۳۱۳ تهران  
اهدائی حضرت آیت الله العظمی بروجردی و حضرت آیت الله العظمی خراسانی  
وقتی  
تحت شماره مسلسل ۳۵۴۳ ثبت دفتر کتابخانه.  
و در قفسه ۱۱۲ ضبط گردید  
سرپرست کتابخانه میار که





۳۲۱۲

نام کتاب: **کتاب**  
 تاریخ ثبت دفتر: **۱۰ خرداد ۱۳۷۹**  
 شماره عمومی: **۳۵۴۵**  
 شماره خصوصی:

از کتابخانه خارج نشود

از بهانه  
 حاج آقا محمد  
 طباطبائی  
 اعظم  
 صاحب  
 محراب  
 مبارک  
 است  
 در  
 شهر  
 مقدس  
 قم  
 در  
 روز  
 پنجشنبه  
 ۱۰ خرداد  
 ۱۳۷۹

این کتاب  
 مانع و سبب از انوار  
 علیه و انوار علیه خاسته است  
 انصاف شریف العلماء و المجتهدین و خامی زده  
 فخر المحققین و ثقة الاسلام عمده الفقهاء  
 ارفع مجد و الاحضرت شریعت را در و ابرامین  
 لونا الاظم قاجاری شیخ ابریس و ام  
 کات نفاذ القسیه و طبعه  
 العالی است

شماره قفسه: **۲۹**  
 شماره کتاب: **۱۹۳**  
 تاریخ ثبت: **۷۷/۱۱/۱۵**  
 تعداد صفحات:

کتابخانه مسجد اعظم قم



# احکام اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

خداوندی که تادرون پرده ما همراه است و از  
بطون کرده ما آگاه و بر قلوب بندگانش گایه کو ا شام  
صدق تعال این عبد است و کفی بامد شهید که از  
نگارش نیز ساله و گذارش انمقاله بجز علای کلمه  
اسلام و حیای دین حضرت خیر الانام صلی الله علیه و آله  
مقصودی ندارد و سخن جز برضای الهی نمیکند از انعام  
لوجه الله تا مخطوط شعب اسلامیه و دایره دیشیه را

در کتابخانه حاج آقا میرزا محمد باقر

ما به الاشتراک و مرکز ما به اتفاق ائتسای و صلوة و  
و قلوب موحدین را در حبب فوق و سلب لفظ اتبعانی  
وسیلد کند ارجو که باین مقصد شروع موفق شوم و در  
سخنم باند اق نکتہ تسبیحان مطبوع و موافق افتد این  
یستمعون القول فیتبعون حسنه و روی سخن با کسانی است  
که پوشش کافی دارند و موسکافی دانند و باقی  
صافی نموده از که درستی بی انصافی چون نیزه مضبوط  
باشند و بمطالعۀ این کتاب مشغول لمن کان له قلب  
اولقی السمع و هو شهید و کرانه کلام سر قدر شیرین  
باشد و کوار تر از عجل خنید در وجدان هرزه و دنیا  
نیزه لکل غمزه لزمه مورث و لیل خواهد بود و نه با  
میل لیند مرکان حیا با که گویم در همه ده زنده گوئی



آب زندگی بپویند و گو قن الله ثم درخس رب شهر  
صدری و سیر فی امری  
اما بعد فقال الله مت کلمه و عمت عظمه فی قرآنه العظیم  
و فرقانه الکریم ایوم یحکم لکم و یحکم و اتمت علیکم نعمتی  
و رضیت لکم الاسلام وینا از ان گذشته که متعقدین  
بروین و متعقدین برین بجز محضات بابت خویش باز  
نشناسند و بانچه پیش داشته اند تصور کم و بیش کنند  
امروز اگر بخیر بطریق ملاحظه شود معاینه خواهد شد که اسما  
و بن معشس اسلام در اعلی پایه بسانت و احکام و قویم شر  
و حسن و ابع و مناسب با ترقیات فطرتها و طبایع و تا  
فکک طلس را دوران باشد و ملک قدس را طیران عظمه  
جامعه و آئینی فمستراز دیانت اسلام بیدار و پدیدار نخواهد

آمد که آرایش همه عالم و آرایش عموم مردم را کفایت  
و کفالت تواند کرد و قاطبه بنی آدم را بسکک صلاح  
و نسک فلاح هدایت و دالت تواند نمود و ذلک الدین  
القیم و ازین بیان چنان گمان نشود که در تقدیس ادیان  
سابقه و عظیم شرایع صادق و حریفی میسر و در تمام انوار  
مقدسه و ترقیات موصیه در مرتبه ظهور و فیضان نور  
موقت بوده اند و محدود و لکل کتاب اهل ممد و د و لکل  
کتاب مرقوم بشده و مقربون و ارباب علم نیکو دارند  
که اگر در مرتبه تشریع و تکوین رقی بصورت محو و ترقین  
ایده و خط دیگر اثبات و تعین این نسخ و بداد کار کارگاه  
خدا اظهار کریمت است نه قرارند است و اما کان  
ربک نسبا در نظم فمسترو وجود و تجدید مطلع فیض وجود



قافیه مکرر نیست و آنچه در نظر ما ظهور ما لم نظیر است بوجه  
 دیگر جز اظهار ما لم نظیر نیست بل هم فی لبس من خلق جدید  
 چون آنکه طبیبی عاقل و معالجی مشفق که رشته مزاج گرفته  
 نوشته علاج میدهد بر روشن باقضای طبابت و قضا  
 طبابت نسخه و دوائی است و نسخ و دوائی ناست بخیر  
 او مثلما مرضی که واکوید نایان دارد و پاشویه بحران شده  
 بر معالج غرض کند و بتدبیر دراضی نشود که تربیت  
 دوم بر خلاف ترکیب است همان پس از سهو مرسوم معلوم  
 کرده و محو مرقوم چنانکه اندین فی قلوب جسم مرض بر حصر  
 سالت پناهی طیب مقدس الهی شفا بخش در دوائی  
 غیر مستنای بهین روشنی عجاج میگردند و بقای  
 بحاج غلت ایدیم و لعنوا باقا لواء از انجا که حکمت بالغه و در

سابقه حضرت احدیت محرفا قیت در نکشت مبارک بجا  
 احمدی نیا و دین قویش پیرایه سرمدی او و تشریف  
 ابدی ابدی علم حیات بحال رسالت لاجرم من مبین و بین  
 متین این رحمة للعالمین چون قصه شید سر بلندی کشید و بنا  
 یکنخ مقدس بدوام حرم مقوس بسته شد و بسته وصل  
 و بند و بست خلود پیوسته آمد حلاله حلال الی یوم لقیت  
 و حرامه حرام الی یوم لقیت و اصل ثابت و اساس  
 راسخ این دین پاک همان کلمه میباید توحید است که خوا  
 و در نزول از جبل جری بی اندیشه چون چو  
 اعلای صیت فرمود و حیای میت قولوا لا اله الا الله  
 اقصوا و قوت یکنله تا میباید ان ملکوتی با سنجینی  
 و زمین مقابله تواند کرد بلکه سموات مطبوعه یا کرات معلقه



با مقابله اینکلمات الهیه قوت تدافع مانده و قدرت تسلط  
 نباشد و رشتن کبریم عالم ملک بکلمه الهیه وجود یکدیگر و پرف  
 غیب میدرد و جلوه شود می پذیرد مجول و معلول را  
 با مقابله بعلت بخرافت و ذلت و زن دیگر نخواهد بود  
 لا حول و لا قوة الا بالله هر چه بنویسم بآیه است و اشعار این  
 سخنان با و انفس و نگارنده هم که مانند عروس نکوری  
 بهیچیزی آرایش داشته قبول و عزیز باشد فی شعر از خیالات  
 خودم خواهی خواهی جای مناسب گرفت و ثبت فقا  
 آسمان شستی و دید و لا از نصیب  
 گفت تیر جرحه از کاس که امم هست  
 و مثل انگلیه طیبه چون شجره طیبه است و سائر او امر و شعاع  
 فزایش و نایش این اصل ثابت ثابت است که است

تائید از مغرس توحید بیرون آید که زرع خسرج شطاف  
 پس معلوم شد که اساس و بنای دین اسلام بر کجاست  
 و از رشتن کجاست سبع مثانی اتصال بفرد بلا ثانی مقصود  
 بنوع سازی روح قدوس بسجوح رب الهی که و الهی که  
 او را مثانی و مثالث یهود و نصاری با آنکه سزا و نعمه روح  
 سامعه خراش موحیدین پارسا است و بیرون و اثر  
 یکسانی همه نامزد و نامرسا است از باب تمیز قون  
 ام الهی الواحد القهار و اگر بدیده انصاف نگران شویم  
 طایفه یقین زاید و شکستی همی فرایند که از ان طلمات جا  
 و غواست شرک بصبیح صادق و فیه و زنده شاف  
 چگونه دید و از ان افق تیره و تاریک پستی نور خدا  
 شناسی از کجا تابد و از بجهوده قومی زبون خلاق ناستو



و مر چون اظهار ناپسندیده دینی جامع مکارم خلاق  
و مجاهد بجایا از که ام مطلع سه زد که انی معلم کتاب و  
شد و مدرس صفح عصمت انی آورد و در نقطه توسط کمال خط  
حقیقت عندال معارف الیائش موزون وجهی متمیز  
از حرارت تشبیه و برودت تنزیه لا شرقیه ولا غربه مشرق  
الکاشم هم و هید و وعد و وعید امانه چندان خوف که  
حمت حق قنوط آرد و نه چندان رجاء که بکار نایاب  
منور و در و میزان صدق حجاب رسالتاب را حجبی نباشد  
و بر ثانی نمایان تر از قس آن کریم و متناهی شرع فیم  
نشان آورد و کرد و لیت باید از وی رخ ستاب زری  
اگر صاحب دعوی نبوت در عالم صورت بزاران  
مخبره و کر هست نماید و ابواب خوارق عادت کثافت

در بیان معجزات و احوال محمد صلی الله علیه و آله  
مختصر کتاب اخبار محمد صلی الله علیه و آله

ولی احکام دین و یاسای آیین اوبسیه ان عقل سلیم و در  
صراط مستقیم نباشد و طوری فرمان را ند که با حفظ نفوس  
و عقل و ناموس و نیت احوال و انساب و استقامت  
اواب منافعی باشد در بازار خود مندان بهش نخرند  
و عاقلش فرمان نبرند چه اگر تصرف نفسی شجری پویا شود و یا  
ججری کویا لکن از رفتار و گفتار از جاده قوام و ماده  
نظام خارج باشد در نظر عقل با حقیقت شکار و مبوط اجار  
تا شیر یاج عاصفه و زلازل قاصفه یکسان آید و اهیستی نماند  
و نهاده دین مقدس محمدی و شرع قدس احمدی صلی  
علیه و آله چندان مایه زراست و پایه متانت دارد که اگر  
تمام خسر و شدان عالم و حکمای امم در آفتش دور زنند و در  
عاقبتش غور کنند نقطه کم بیش و نکته پس و پیش نتوانند کرد که کن



اینست که چون چرامی نم آن حد اقرآن بیدی بقی  
 ای قوم و صخره گویم اگر بوشندان و نظم پسندان که از خود  
 تیرین طریقی نبوده اند و شوق مدح حسرتی نیزند اتفاق  
 کنند و جماع شوری بر وضع قانونی مانع و دستوری  
 جامع که حافظ حقوق عباد باشد و حامی حد و بلاد و  
 فمشان طایب شود و بهشتان صائب با اصلی از اصول  
 مطهر موافق افتد و مطابق آید زیر اعتقالات جزئیة فرد عقل  
 کل و فروغ انوار حسیه است و تا از فطرت سلیمه اصل  
 بعارضه فصل بعد الوصل تبدیلی روی نداده فطره الله  
 الی فطره اناس علیها عقل سلیم و شرع قویم از یک صلب است  
 و از یک بطن برادر کلمات حکم به عقل حکم به الشرع چنانکه امر  
 بعضی از دول سارده و ملل کافره پس از قرون دیده که

بحاجت تعصبات شدید بوده اند و بقانون مکتومی بن  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله وقتی نمیکند اشتند تقصیبات و حکام  
 جباریه طبیعت آنها را با اجراء مضای برخی از اوامر شریعت  
 تکلف و مجبور کرده و ملک مکتب غنه نمید بچون عیبت  
 شرب سکر است ام انجاش و المنکرات و تجویز طلاق  
 با ناسازگاری اخلاق و دوام نشوز و شقاق و مقتدر  
 و خسته و غیره ملک حاصل آنکه ان ذات ستوده صفات  
 که معاصرین و معاشیرش با عیب جنون یا میسر کردند خود  
 بر تبصیر منون باشد و میخواستند ساحر و شاعران میخواستند  
 و سحر و شاعوش میخواندند و بر آسمانی ان نور کبریا  
 افاضات و عنانی نداشتند که اساطیر و آئین و دست  
 که دشمنان از بارگاه روح و کارگاه فرشتگان نیاید



و قوت انتخاب را بعد از کسب و نیاید که چون پس از  
 هزار و سیصد و دو سال که از هجرتش میگذرد و هزار  
 سیصد و بیست و دو سال از دعوتش اسرار احکام دین  
 و حکم او را صدق آتش بر دقیقه شناسان و حکمت جان  
 مشرف میکرد که کامی بخوبی از فقه و فقهی بود که پیش  
 شد به تقوی است و خط حرکتش در صفحه بی و شش  
 تعلیماتش از قلم اعلی میآید بی بحث فی الامین رسول الله  
 بعضی از بی بصران و کونه نظران جاهل عامی یا عاقل متعالمی  
 در پار و از مواد حکام ایمانیه و ارقام قرآنیه متعرضانه بنی  
 بافته اند و بر عسم خود را دی و ارفقه آن چون ندیدند  
 را و فسانه زود از جمله و داده قصاص قتل که مایه حیات  
 اولی لا لباب و خط رشته نظام را من سباب است

کشتن قاتل زیاده و قی در اقامه و مست و موجب  
 تعقیب نبی است و در نظر خیرخواهان نوع بشر تدارک  
 شری بشر نیاید بلکه اجرائی نخی که فایده نخباید چه مقول  
 نشود و وقت نفوس من به علت نفوس کرد و تحیل خصومت  
 بین الفریقین تا کید شود و مفیده قتل تجدید آری لسانیکه در حکام  
 مقدسه شرع مبارک قبیحی دارند نه متعقباتی باید اینگونه  
 غیر ضمای جمعی نماید خطه شینا و غایت غلتش بار او  
 تسلی با تزدکان تشفی ستم و کان که در نه مقولند و اولیا  
 مظلوم در سلطان قصاص است و منحصر لغویان خاص سائلان  
 و حارس نظام تضییع چنین حق کنند و حکم جس موقت  
 یا موبد نه از نظر فکین التهاب که کند نه از نظر  
 رادع از کار باید زیرا که یقین بر بقای حیات چرخ



همچون خوف اجرای قصاص نفوس شریره ر غمان کشن نتوان  
شد تا بنا شارع مقدس که با قصاصی عدل و لطف  
این سلطنت را برورثه مقبول داده و هیفانون عدل  
تساوه در تحت اجرای اجباری نیست بلکه تفویضی اختیاریست  
و اگر چه این دیت تا آنجا غفلت و غماض کنند از مجرم  
که نشسته اگر با نصاب فهم نه اجحاف جسم معاندیم  
از زمان و مکان که تخم کم تائیس شد از روی معلومات  
تاریخی پیش نظر وقت نگا داریم خواهیم دید که حکم قصاص  
شرعی بوجه تعدیل و تخفیف صادر شده چه اعراب و  
قبائل و شبه راجعیت جاهله رسمی معروف بود و طریزی  
تألف که برخلاف حکم عدل و میزان عقل لاتر و وزه و زاری  
تمام قارب و بنگان مناسب قتل را محکوم بقتل میدهند

مقتضی بکتابخانه مسجد اعظم  
از کتابخانه خارج نشود

شاید قبیل قاتل را هم بوزر قاتل ما خود خواسته و سالها  
را اقداما میگرداند فتنه خرب بسوس بر روی شتری  
منحوس بود نیست که در ذیل آیه شریفه قصاص فرمای  
لایسرف فی القتل و همچنین فرماید لیسرف النفس ملاحظه  
منصفانه باید کرد در مقابل ان افراط و اسراف که در  
نظر جاویدت عالم و اشراف از لوازم و قایه شرف و  
حمازه غیرت میمود تا این درجه توسط و اعتدال باید بود  
ممنونیت خود نمندان پاک نیت و انبساط و ابرو انبساط  
شود و سبب تهر از و قمرض دیگر گفته اند اینکه شارع  
اسلام با ولایت خود اعلام فرموده و فرمان الهی اولی  
بالمؤمنین نموده و خویشین را در نفوس و اموال است  
اولی تصرف خواسته همانا نیت تبعه خویش را کاسته



نشان قوت و شان و ستان و ستان مقام نبوت  
 که حکمی بظانیت کند و همت شهوت پسند و جواب  
 گفت بی بقوت و قهرانیت آخرین درجه ترقی انسانی بود  
 غیب ربانی این ولایت و مولویت راوار بود و  
 تصرفی اولی امان ذات عقیف و وجود شریف هرگز  
 احادی را مصداق حال و خیال نشد و مزاج مال و عیال  
 بلکه در و شش خلاق کریمه یا من بود ان فی عین علوه  
 و عال فی عین دنوه خویشتر را چون یکی از اتحاد است  
 می نمود و با آنان مواساقت و ایثار نامی فرمود چنانچه  
 بدیکران می پوشانید و جام خود بجا کران می نوشانید سنک  
 قناعت را بر شکم می نهاد و سبک مناعت را از دست  
 نمیداد طعام خود را اتفاق مبایکین میکرد و خویشتر با

کرسنکی و ایثار سنکین میداد تا بموم است سر مشق حلو  
 است نماید چنین کنند بزرگان چه کرد باید کار از جمله  
 محجوبین است مسد حجاب و آیه لشی عجاب عجبتر از بعضی  
 تربیت شدگان و تمدن طلبان شترکا و ملک لبنان که  
 حسب صورت مسلمانند و از معنی اسلام دور و مثلشان ابو  
 نعلاب است و شعر مشهور فرخی مشرب و در یکی مذہب بن  
 الکفر و الایمان ترسب نهاده دارند و هنر افسند و حاشا  
 و اعراف بر رخ و اطراف و وزخ نمایانند را بهی می پوشند  
 و آیه برای اسلام کابھی میگویند در این سخن با کفار بهدست  
 و بهد استان که بواسطه حکم حجاب زنان اهل اسلام از  
 و هنر بی بصره مانده اند و در و ایای اختلاط معلومات  
 ناقصه اتفاق کرده در کمال نعلات جهالت روزگار میکنند



در حقیقت نمی بلکه بیشتر از افراد ملت مهمل و غیر مستعمل ماندند  
و هیچ کاری از مساعدت و معاضدت ترقیات نظایه  
نیابند زیرا که کتاب و مدرسه نمیدانند و حساب و هندسه نمیشناسند  
و مبادی علوم طبیعی را نمیفهمند و از اینجا که با مردان بیکار  
مخاضه نمیکند و در مجالس عمومی حضور بهم نمیرسانند و از مبادی  
انکار تنعیم سیرند ارواح باطله اند و اشباح عاقله و  
ماثله چون مردان را از مصاحبت و مجالست بازماندند  
از ترقی اخلاق و تهذیب آداب و تطبیق اقوال متیون  
گفت از این رکود هم احجاب نسوان برخلاف مصالح  
رجال است با بکله دست بدست متاثرانه میمانند و محترمانه  
میمانند که عالم اسلامیت از خطوط انسانیت بی نصیب نماند  
و از فائده ترقی علم و ادب بر اصل شتی عقب نهاد باین

مترجم با کمال ملایمت بگوئیم مادر اصل تخفیف مرض و تخفیف  
انچه شما تحقیق کرده اید تصدیق داریم بلکه بی ادبی نباشد و من  
سیکینم غالباً مردان اتمی اسلام هم مانند زنان نشان بی سیر  
نه سیر داده دارند نه شیر ز

پس مانده کاروان علمند

چون رانده آستان علمند

ولی در علاج با شما همراهی نداریم شما همچو کان میفرمایند  
که اگر اجازت سیمه داده شود که زنان اسلام هم کشته و  
فدا و موبه بهفت بلکه میفاد و کرده از پس پرده با فرغت بل  
برقص و بال آیند و نقص و بال کسیرند و فراد ائمه اسلام  
مثل سائر ملل خارج جمیع بدائع خواهد شد و منبع ضیاع  
شهر مافوقه ابراز شکر شود و حال آنکه از این پرده در هیما



بجز آنکه عفاف می و کفاف جلی از میان بر خیزد و فحشا  
و منکر بجم همزه فائده و گیرندارد و الدین بخون ان شیع  
الفاخته چاره این نقصان و تدارک انحراف این است  
که بجوی شروع و طور می مضموع که خیر خوان ملت و قری  
طلبان بیات بیدار شد اسباب توسعه و ارمعار  
عمومی را تهیه کنند و در آموختن علوم و صنایع بدترین  
نورس با عاقله مدرس و مدرس بگوشتند عایت توان  
و نیت و حکام شریعت حضرت خیر البریه بوجی سده ترقیات  
بشریه نیست بلکه ممکن است با حفظ حدود دین و قیود این  
دار الصنع اما ساخت و بازار ما پرداخت که هر دو طرف  
بیع و شری نسوان باشند و هیچ شبهه نباید کرد که اگر  
در دیانت فرنگیان احتیاج نسوان مجری بود تدریجی میکرد

که دختران و زنان از سعادت خط و سواد فی نصیب نیفتند  
و خلاف نشر و احتیاج جسم نشود چون بابت موضوعه  
ایشان از این اندیشه فارغ دارد اما فی اسلام نباید بفر  
که تقلید نمایند سنت و کتاب که حکم احتیاج فرموده و  
احتیاج آورد و در غریب و تحریر نصیحت تمامی آغا  
است قصور نورزید و از محمد تا محمد بطلب علم امر فرمود  
من ساد و ایامه فتوئیه بن اول خیر که بگو دکان در بستن  
القامیو حدیث مشهور بنویست که منقح ترقیات و  
دینوی است طلب العلم فریضه علی کل مؤمن و مؤمنه سبحان  
حمید و قرآن مجید مجوبات حرم رسالت را با مومن  
آیات حکمت و مذکره علم و معرفت امر میفرماید و از ذکر  
فی یوم کن و عومات قرآنی در ستایش اهل علم و اینک



و انایان با نادانان برابر و یکسان نیستند فرمان عام است  
و دستور العمل تمام علل و عقل سلیم حاکم بالاستقلال است  
حسن تعلم علوم و معارف و کتاب رسوم و لطائف غیر  
مرتبه غفلت و جهل است میزان دین و شریعت نتواند شد  
چنانکه بعضی که فی قلوب جمیع حقیقه اجمالیه گمان کرده اند که  
خسترا نباید ماند و خن اتری و نخستین بیزی و ادب است  
و در انظار ناقصه آنان همانا زمان با جهل و نادانی لازم  
فرزوند و این جنس از سعادت نوعیه محرومند و این سبده  
مقاله مخصوصه است بنام رفع الحجاب و نفع الحجاب و  
مقصود از این ساله مطلبی دیگر است

قصه کوتاهی کن که رفتم در حجاب  
برین بخشش والله اعلم بالصواب

از مقصود سخن باز نمایم دین اسلام با این قوت بیرون از  
قیاس و قواعد سدید لاساس شدید المراس باطل خطا  
تاریخ طلوعش و شرق طلوعش بایستی عالمگیر شود و شعاع  
این آیین تابناک بر اقطار بیضا حاکم تابد و مانند سیر  
مار در تخوم زمین و جبریاں روح در اعماق تن و دوران  
خون در عروق بدن تمام اقطار را فرا گیرد و امر  
حاکم اروپ و غیره تابش این دیانت آسمانی و کیش  
نورانی شود باشد ولی بدبختانه ملاحظه شود که اسلام از  
خط حرکت ایستاده و در نقطه توقف مانده اگر در خط  
افزایش و خط ابریکاهه کشتنی دارد و خود نمائی میکند فقط حکم  
قوت طبیعی است چون سیل کران که از زوایا جبال آید و  
بطون او دیه مجری و سستی اتحاد نماید سخن حق درست علم



غلبه است قاطبه سلین و پیروان این دین بهشت این  
 از شیخ و شاب من اباب الی الحراب چون نیک  
 بشکری همه تقصیر میکنند که نیک با فطره از اندیشه دین و داری  
 فراغت دارند و دیگر ندارند آنرا که صیانت حوزه دین است  
 منظور میدارند راه ترقی و توفیق را نمیدانند بحقیقت کلمه  
 اسلام سرورند و بقوت حقیقی آن مغرور بر شاخ و برگ مشجوه  
 می نمایند و در وی نه عی مشاجره نمیکند از اندیشه دین  
 و تکیه بر خنجر اندر روش ز قار و نمایش کرده اند ایشان  
 ترجیح نپذیران است که باین خدا حافظ کرده و بحفظ  
 الهی گذاشته اند و خود را بوظیفه تعاهد گذاشته اند حافظ  
 و وظیفه تو دعا گفتن است و بس از غربت اسلام اگر حرفی  
 بمیان بیاید حق غریب نوازی را بدگره بین روایت آورده

قال رسول الله صلی الله علیه و آله سيعود الاسلام غريبا كما بدأ  
 و اگر از کثرت غلبه باطل وقت طلبه حق و شیوع ظلم و جور و  
 فسوق و فجور و خستال امور و انحلال ثنور سخنی گفته شود تسلی  
 خاطر از وضع حاضر دهند که اینها علامت آخر الزمان است  
 و مشرقات فرج و فرج و ظهور دولت حق و عدل مطلق و صلوات  
 انچه امر و زلت اسلام و بیانات دین در ورطه هولناک و  
 گرداب هلاک گرفتار است و بر هر یک از احادیث و اقوال  
 بیانات از اہم فرائض است مجامده در اعلامی کلمه حق اسلامیه  
 و تعمیم دایره دینیه و نمودن مزید شوکت و قدرت اجتماعات  
 دینیه و توسعه طرق نفوذ این آئین روحانی بطور علمی و تحقیقی  
 و بعضی از اسباب مانع از ترقی و نفوذ این دین کریم را  
 شرح میدهم و از ذکر بعضی علی الجماله امتداد میکنم ترسم



آزاده شوی و در نه سخن بسیار است از جمله اختلافات  
بارده و ابجاث غیر لازم که اذنان مالی اسلام را  
پریشان کرد و نه اکر ات بیفایده مشغول نمود مسکله جبر و  
اختیار است که اگر انسان عاقل باشد و پوشیاد و عقل  
مختار هرگز خود را در تحقیق اینگونه مسائل خسته نکند و درین  
این مسائل بسته نشود زیرا که اینگونه سخنان قلوب ضایع  
موجب کدورت است و از مقوله القای شبهه در مصلحت  
ضرورت وین سهل و ساج و ساده را نقش و نگار فرخانات  
دادن و با مثال اغیاب امرار وقت کردن نتیجه نادر  
غیر از تکیه بر حواس و تخیل و سواس و اتعاب خیال  
و اطناب طلال از انچه است بخشی و نخرایش نامنجان و  
نامرزش که در خصوص حدوث و قدم قرآن کریم و وفات

عظیم بر عین جمعیت مسلمین شد چه بسیار از فضل و دانش  
با اختلاف سلیقه خلفای زمان در گرفتاری باین بحث مجبور  
شدند و از حقوق زندگانی مایوس و این بدان ماند که  
سپهسالاری و پوشیاد بکلم پادشاهی با اقتدار از اسلحه خا  
خاص سیفی قاطع و لامع بیرون آورد و بدست چاق  
عساکر بسیار و که با دشمنی مواجه و خصمی مقابل مقابله و  
نمایند و حوزه ملک و حامی ملت از تجاوز دشمنان مصون  
و مصون ماند اکنون بجای اینکه با قوت جاش با اعلام  
حاضر باش تیغ کشند و ابل خرافا در خلاف گشته و نشان  
دنیام الناس نیام و کمال آسایش بیدان یکنگ سان  
شده و این خصومت را آغاز نموده اند که باید تمییز یعنی  
اگر کشید و این سر و کوبید که عجا این سیف را چه بدید



یابد یاب و رنگ حدوث دارد یا طبع و رنگ قد  
نام و نشان دارد و یا آدم در بین اناس که خشم علم  
خواهد آورد و هم خشمون خداوند پندیر برای تعلیم  
و حدت و تعلیم جامعه الفت فرستاده قرآن کریم را  
که صیقل ارواح و اخلاق است و شعل انفس و آفاق  
و ستور اهل نریای انسا نیت تحقیق و ادبیت و  
قرار داده که اعمال و اجر شوند و سید خفت  
و یسیر اهل لانی بدی بطل در موقی که تیرهای بطل  
آسودگان سایه ظل ذی ثلث شعب بر میانی کلمه توحید  
میاید باید بآیه و لا تقولوا الله انتوا معنی کار پر داری  
و اعمال کرد و لفظ صیغه سازی و احوال از معنی شکوه  
و مجاهدت مشهوره علمای اعلام و دانشمندان اسلام

تسکرواریم که در بیان آیه مبارکه و لن یجعل الله لک فرین  
علی المؤمنین سبیل افکار عمیق بکار برده اند و شروع  
دقیقه اثبات نموده اند و راههای علمی از نفی سبیل کشوده  
اما این نکته را نباید از نظر وقت دور کرد که هیچکس چرا از  
وجود ذی نبی نبود یعنی نیاید و مثل کلام نفسی مقام درسی  
و ثمره شخصی ایوم جمیع سبیل کفار بر مؤمنان باز است  
و زبان طحا و نشان دراز بر خلاف فرمان خدا کفر اسلام  
مجر کرده و با انواع تدبیل زجر میکند آیا حکمی که خیر  
خاطر ارباب علوم و معارف است و سپرده متون  
و حواشی کتب و صحائف است و در حکم بر معطله تا کی نماید  
بمیدان نیاید و صورت فیلت و تحقق ننماید در حالتیکه  
ستاصدانه می بسیم بنات سلمه را ملل کافره بچشم ذلت پستی



و نظریه‌ی راستی نگا می‌کنند و غرت ایمانی ما هم در حجاب قنوت  
نه در عنوان کلی و نه در جزئیات می‌بینیم و فدیة می‌خواهند  
و حقوق و حدود و حوزه اسلام را کد کوب تصبیح و تغلب  
می‌کنند ما را و مجالس افاضت و مدارس افادت حدیث اسلام  
می‌لغوا و لایسلی علیه مشرب لفظیه و مذہب سیمویه مطرح می‌کنند  
و صریح مناظره یعنی اگر علو اسلام را کسی نخواهد بیند باید  
بصیغه عقاید کسبیه یا فیقه قواعد کتبیه مراجعه و مطالعه نماید  
با اینکه در سایه اتحاد و صحیح نه مایه انفاق ناقص همه تخصصات  
می‌توان انجام کرد و همه مفاسد اصلاح خوبان این  
معاودت تصحیه می‌کنند باز برشته سخن روم از جمله فن اسلامیه  
و محن نیست است و خول اصطلاحات فلاسفه و مطالب  
حکمت یونانیان در معارف اسلام و ظهور طریقه تصوف

و اصحاب کشف و لبره و نیکویم تمام مطالب حکمت  
فلسفه بر خطا و منافی جوهره و آئین شریعت عز است  
که بغیر مانی نفی حکمت کن از بحر دل عامی چپ حرف  
در نیست که آئینش اصطلاح خصوصی علمی با معارف این  
عمومی رسی خلاف حکمت موهوب است و آئین معتد  
از بساطت و سادگی بیرون می‌آورد و لجه حدیث یا قون  
بوجه خیالات حکمای یونان نازل نشده اگر چه در اصل  
ترجمه فلسفه از یونانی به عربی تا یکد رجح خدمتی بتوسعه علوم  
و اطلاعات شده ولی بابتی سلکی قویم اتحاد شود که کلمات  
البته از اختلاط و ارتباط با اصطلاحات فنیة تعدیس شود  
و بعنوان اختصاص تند کرده و تدیس آید نه اینکه حق  
و باطل هم ریخته و منجسته و هزاران شبهه انجخته شود



شاید بعضی از خوانندگان انمقاله گمان کنند من بنده  
از مطالب حکمت و کلام بی بهره ام المرءه و لما جسد  
بنیوریت رواق اشراق تماشا کرده ام و همراه ایشان  
تشی نموده ام هم از مشا رتیم و نمیجو جسم بسان عجوبی  
حرفی بزم فقط به بیان صلیح آینه نشوشت انکیز عرض کنم  
نیجه سویی که در بت شده انیت امروز متفلسفین  
حکمای اهل اسلام اول انس مطالب حکمت میگیرند و قوا  
قوم را بسع قبول می پذیرند انوقت بقرآن مجید و آحاد  
نظر نکنند بجای آنکه قرآن را قسط استقیم بخوانند و میزان  
قیم بدند آیات و روایات را بموازین باخوده می سنجند  
چون لجه قرآن و کفر سرقان از انمیطحات بیکانه است  
و سایر حضرات در دیگر ترانه ناچار آیه را بر خلاف ظاهر

مقتضی بکتابخانه مسجد اعظم  
از کتابخانه خارج نشود

اینقطع الاول و الاخر با قوا حد علمه و اصول سلسله خود بستی  
از تکلف و نحوی از تصرف تطبیق میدهند مثلاً ما در وجود عالم  
مجردات در طول ما دیات حرفی نداریم شاید در تجرد روح  
ساکت باشیم و خلافتش بر ما ثابت نباشد ولی فقط سخن در  
انیت که آیه قل الروح من امر ربی دلالتی بر تجسد روح  
ندارد بلکه شأن نزول آیه با تفاسیر مفسرین و مورخین  
میگوید که در خصوص روح جوابی از مصدر کبر یا نرسید  
معنی امر ربی انیت که شما با موری که عملش مخصوص است  
ربوبیت است چه فایده باز کلیم خویش در از نرنگند  
ذیل آیه و ما و تیمم من لعل الا قلیلا عذر عدم جواب است  
و نمودن مرتبه صواب است که مجهول است بسیار و مثلاً  
اینسلسله هم سربار باشد و گرنه و سیل و نملک را جواب مفصل



فرموده و مصحف مبارک ثبت است ایستاد و کنگر  
عن الروح را جواب فرمود چنانچه در اخبار گفته و جاری کنند  
سکوت است مسئله ثانی را از دلائل صدق تنبیه آخر الزمان  
قلمه آورده بودند و بعضی در همین امتحان سوال کردند و حقا  
منصفانه بنسب بیانات حکمای اسلام را که مراد از امر کن  
وجودی است و تخریصش روی عالم خلق مادیات است  
عالم مجردات باز از قرآن استشهد و استمداد و بینمای  
الاله الخلق الامر و حال آنکه در اینجا هم از معنی امر و  
افاده اند و ندانسته اند که مقصود چیست و اینجمله جواب  
گفت از معنی حکم و فرمان است در جواب بود که از  
غابر کلمات تشابه توریه مشتبه شد و چنین اعتقاد کردند که  
بعد از خلق آسمانها و زمینها فی ستمه ایام در بوم است

حضرت کبریائی از کارهای خدائی رحمت کنید و دیگر  
تصرفی تازه و امری جدید در مخلوقات نثار دیدار و تامل  
هم ترجمه عقاید باطنیان است خداوند میفرماید در کافیه  
مخلوقات در همه اوقات تصرف و محو و اثبات بار و بار  
و خدا از کار خسته نشده و دستش بسته نشده روح هم اصطلاح  
قرآن در عالم خلق است ماسوی همه مخلوق و هو الخلق  
اول خلق الله العقل یا روحی بنیان اصطلاح خلق و  
منضم میسازد و هیچ موجودی از او را خست خلق بیرون  
نیست چنان گویم یا فرود بندم نفس مثلاً در حرکت  
جوهریه مانحنی نداریم صحیح است یا تقیم شاید قبول هم کردیم  
چنانچه در چهار مقوله عرض حرکت معین و سبب است در  
مقوله جوهر هم ممکن باشد که جمیع اشیاء بجز اهر بویات



علی الاتصال با انفصال و تحول و تبدل باشند و بوضاحت  
 و ترویجی فیاض وجود اخرسم نپاشند ولی من عرض میکنم  
 آیه و تری اجمال تحسبها جاده و هی تفرع الحباب بوجوه  
 دلالت بر اینند علی مذاکره و در بطن نفی و هفت و تم و آن حرکت  
 جوهری خط حرکت ترقیه می تواند شد الله اذن لکم ام علی  
 تفرعون عجبتر آنچه بعضی از ذوات شاخصه که باره معلوم  
 ناقصه از علوم فرخیان فرا گرفته سموات سجد را شکر و حرکت  
 معلقه در فضای غیر قنایی قابل و شمس را مرکز عالم و زمین را  
 هم یکی از سیارات دایره حول آن میگرداند و حرکت  
 شبانه روزی را بر زمین نسبت میدهد به همین آیه استدل  
 کرده است بجهت ارض که با قوت آن محض تشریح افلاک قابل  
 شده و آنچه است که در علم نبات بقلم قدرت نوشته شده

من نبه در احوالات است و اثبات مغلوبیت قرآن و  
 تصرفات حکما رانه و تحریفات جاهلانه که در معانی این کتاب  
 ساده بسیار نقش شده بطور مبسوط شرح و جرح کرده ام  
 این رساله مقصودی دیگر داریم و نگارشی مستعمل است  
 از جمله موافق ترقی اسلام محاربات و فقه است که بواسطه  
 حدیده در روی سائل جدید بین المسلمین بوجود پیوسته  
 بازار اسلام را شکست و میطلب بدی و وجدانی است  
 و حاجت با قاعده دلیل نیست که اختلاف داخلی و جنگ  
 فاکتی در میان جرات و هرقت مانع نفوذات خارجیه  
 ان نبات و باطع از موجبات ضعف و فقر است  
 و شغولیت قومی از دلائل اقبال و نیک بخشی طرف مقابل  
 و خصم مقابل را خط بفرما در مبادی ارتحال حضرت رست



بملاحظه قرب از زمان سعادت که قهر بافت اخلاق کرم  
بنویسند عموم اصحاب ماجدین و انصار راشدین را برنگ  
آیندی صبغه الله مکرزنگ و متحده انجیال کرده بود و الذین  
معه است اعلیٰ الکفار و حاکمین فوجات اسلامیة تا کجا  
کشد و صدی بن تا کجا رسیده چون هنوز از نشاء حبیه زن  
ظهور بشراب ظهور سر کرم بودند شرنا علی ذکر بحبیب  
قومی سخت فش که از خار میگذران تحمل هز نش میگردند و در دست  
سنگ خار بر روی شکم منزل می نمودند لباس حریر  
و مانیس خبر در عالم نفع خیال و نفع سیرنی پوشیدند  
و نمی نوشیدند بقوت ان سکر حلال سقا بهم تبهم تاج  
کاوس بود و مکر خیر و خیمه زلفت پادشاهان را سرنگون  
نمود فی پرنیان ایران را پای استقامت فرسودند

و بخت از اعلای کلمه الله علیا نیا سودند دست برین  
همینکه اسلام از قوت روحانیت افتاد و دین از داور  
ساد و کی قتم برین نخواست و سیرت خلافت بصورت  
سلطنت تبدیل یافت و خلفای زمان با سعه ملک و  
عدم مال غافل از عاقبت و مال با سایش در قصور و بنا  
با حاکمان مثال اخانی مشغول شدند و با اتراب کعب  
و اطراب ملاعب خوی گرفتند جلب زخارف یجا  
جذب معارف آمد و ترین ملکی بدل از دین ملکوتی شد  
خدم و حواشی غنایم و مواشی حجب و خواشی کردید  
عاشقین از سکر طیب روحانی افاقد یافته و بجز  
فقر و فاقه در تدارک فرس و نایقه و صدر ساقه و در اندیشه  
توب و طاقه افتادند تربیت دینی و تعلیم آئینی در روش



مخوق شرع دین و خصلهای سابقین فنی و متروک  
و آداب سلاطین و نبوی معمول و مسلوک شد لذا قوت  
اسلامیت روی باخطاط خفا و جوش مسکین که از  
حرارت تش غیرت دینیه بود آن بزرگ من فی اله  
فروشت لاجرم مضوعات و مرفوعات اسلامیه که  
از اثر غایت دین بود پس و پس گرفته نمیکس شد  
و کلمه فتح معکوس گشت و الهام ذات الهروج نفس  
الدخول و من المخرج و تاکنون قوت کفر روز افزون  
و قدرت دین و سهو و قتل بکسبت ایدیم که چه  
پاره نفوس محترمه که دانه اطلاق نشان مضیق و محدود  
و از قدرت و قوت جهانی و روحانی سار و دول علی  
و خفایای اسباب و عمل استحضار وافی ندارند و دینی

از دور بر آتش گرفته اند و یوسگ ان یکن لسانم  
با برو دت طمان که تخففت است از این تصویر است  
فارغند و اینسند را میستی نمیدهند و جلوبندی سیلحای  
بنیان کن خانه برافکن را در بند نیستند و با نیت حالت  
حاضر که گرفتار هزار مخاطره است در تامل استقبال نمی  
و تدبیری نمیکند و حال آنکه وضع زمان و حوادث و قی  
لیست لوقتها کاذبه همه روزه اذان اعلام میدم  
و فی الذخیرم و قریب انم بحاجه و سامعه اسلامیه چهره  
داوه اند و چه سبستی زده اند ضربا علی آذخیرم  
که کرانی خوابان از اصحاب کف و رقیم آتش عجب  
انجیر است تحبهم اقطاع و هم رقوم آن اصحاب غا  
که از استصحاب عابر بر آتش جسته و متحصن کف امان بر



حفظ ایمان شدند شش ماه یک دفعه بنی میکنند و بصلوی  
و کرمیکردند و تقبیرات ایمن و ذات الشمال فیت  
اسلام همچنان یک پلو خسته اند و برای بصلوبندی و یا  
باید تقط و تحفظ نیست دستی را غیب برون آید و کای  
بکند از رشته کلام و در شوم نخستین محاربات جنگ که  
پشت اسلام در آن شکسته شد و فن موحش دیگر بدو پیوست  
مقاتله بصیرتین بود ثم شایستین با مشوای امام اسکن  
و نقص نیست خلاف حق که با اتفاق از باب حل و عقد  
شد قضایای مشهور و معلوم و رفیع و حسم تفصیل بدو هم برین  
مع الاسف میگویم شبهه نیست که اگر عدالت شکر شام هم نمید  
توت عسکر کوفه میشد و بالقای پاره و سلس و ساس  
شق عصای سلین نده بود و خاطر اقدس علوی علیه السلام

بحرب اهل خلاف و شقاق مشغول نمیشد با این قوای متحد  
که در قال طاعتین من المؤمنین تحلیل رفت ممکن بود بسلمی  
بر تصرفات اسلام فسروده شود و متعلق فتوحات کلیه  
کرد و چنانکه در عصر خلافت در سایه اتحاد و اتفاق کلمه اسلام  
بلکه میگویم و میایش از عهد و برون اگر معاویه ابن ابی سفیان  
ان روز قرد و طغیان نمیکرد و در موقعی که همه محساجین  
و انصار ملائکه و ارباب کل آدرست حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام  
تفصیل و تکمیل کردند فجدد الملک که کلمه ابواستبحار نمی نمود  
بفطرت ناریه علم سرکشی و بلند پروازی نمی فراشت و بخانه  
خلاف که بن و طاعت سلیم است تولید نمیشد و بدو شیع  
و سنی بطور مباینت اساسی تمایز و مختلف نظر نمیداد و بنی  
ایمان بنین در و بیدرمان مستلا و معلول میکشت زیرا که



جناب ولایت ابی موسی علیه السلام بجزارتقای رایت دین  
و بقای آیت توحید نظوری داشت و عایت جانب شخین  
رضی الله عنهما را و نمیکد است بعد از آنکه جری ماسری در  
مشاورات و محاضرات اسلامیة مخبر را بهای مفید میفرمود  
و انکار غایب را بتصفی امور و تجدید ثنور و اخذ و جبات  
اموال و غزل و نصب عال مبدول میداشت حلال شکلات  
حرام و حلال و با خلفا تحت فکر و متفق بحیال بود قضیه  
لا با حسن لها شهادت مضاعف بصدرق بمقال حتی  
سخانی که حضور یا غایب بحلیفه ثالث داشت نهائی صحت  
بود نه فاشی نصیحت کتب تواریخ و سیر اسلام را اگر بطرف فانه  
و غیر ضانه ملاحظه نمایند بروح سخن و جان کلام خود پندید  
که تسخیر و غنی نویسم ولی مساویه بقصد بزرگ کردن جود

و تنفیذ خیالات و ابریه و فریقین عقول قاصره تصنیفین  
و اغفال خاطر مسلمین و سبیل و مسکنی نداشت که اارت  
باطله خود را در انضمن برقرار و پایدار کند بخرانکه انحصار  
بشرکت و قتل حلیفه ثالث و عداوت و خصومت با شخین  
یا موسی کرد و در کتب خطب خود قلم مکرور زبان کب  
از تکرار انمطلب خود داری نداشت تا اینکه خیالات  
دوستان و دشمنان انحضرت را بر نشان و شبهه کما  
نمود و مطالب سربیه صورت جهریه پیدا کرد و حلم جرا  
باینجا کشیده شده است که اکنون این دو طائفه از اهل  
اسلام باستثنای عقلا و علما و بهوشندان بظرف مغایرت و  
بنیویت کلیه یکدیگر می نکرند گویا هر یک در دینی و گرنه  
بحق انصاف توان داد که اهل نظرند و اختلاف نهمین



سلاطین و امرای دول اسلامی هم در قرون اخیر  
توکید مخصوص کرده و این سرمایه دنیا داری کرده  
هر چه توانستند قادی موضوعه و روایات مجبوره از  
طرفین تشخیر شد و رنگی در جامه معتقدات عمومی کرده اند که  
بصا بون حکمت و آب معرفت برده و سترده نمیشود  
لا علاج بقصد چاره چونی و خیر کوئی نتیجه مقدمات البقا  
دیگر میریزم و عرض میکنم و تذکره مخلصانه میباید بقایه  
خاصه سلسله قدسیه عالمین الذین اتاهم الله مالم یوت  
احدا من العالمین نمطلب پوشیده نتواند بود و در کمال  
وضوح است که در عالم ترقیب اسباب و تقریب و سبب  
حضرت مؤثر علی الاطلاق بر سببی را در پرده سببی پنهان  
کرده و همه نتیجه را پرورده و مقدره و جعل لکل شیء قدرا

مجلسی رکنش از آنکه مسجد اعظم  
از کتابخانه خارج نشود

بیت که بی تنگ بوسیله مقدره و بی توسل با سبب  
توقع ظهور نتایج مطلوبه و انتظار ثمرات مأموله از مقوله  
طلب محقق و محال و خلاف مسلک راوده کا موش  
المحال است و در مقام طلب توسل بسبب لمخاطی صین  
توکل بر سبب است ثم اتبع سببا عقل کل رشته عقل  
و توکل بر سبب و فرموده اند شیت ما ضیعه خداوندی  
دارد که جبرای امور فرماید مگر با سبب و ولایت  
ابواب و سبب یختی و فلاح استی از اعم و وسیله خوشی  
و صلاح متی در عالم دیده و شنیده نشده است مگر در  
اتحاد و سه مایه اتفاق و تجتب از موجبات شقاق و نفاق  
و با لکن هیچ قومی و چار پریشانی و سهو از ذره سعادت  
نشند و با انواع شده اند جوان و خفت گرفتار نیامدند مگر



کبر و سطر نشسته آرا و تفرق اجوا تحبهم جميعا و قلوبهم  
شقی و ترتب این قبیل آثار منجیه و مزویه از مقوله تعقیب  
خواص و دویه نسبت بحق و باطل یکسان است ستم فح  
و شتم نافع اثر خود را میسازد هر که خواهد که بنوشد  
هر که خواهد که بخورد جناب امیر المومنین علی علیه السلام که  
سلطان بارگاه ولایت است و برهان شاهراه هدایت  
در تحریف و ترغیب اصحاب و پیروان خویش با کمال  
تفصیل و ملالت خاطر از بطالت و بطالت و تناقض در  
اطاعت آنان میفرماید من راضی و خرسندم که معای  
یکفر از اتباع خود را بمن واکند و در عوض ده نفر از  
برایان مرا بستاند لا جماعهم علی باطلهم و تفرقهم عن  
حکم و باین شعر استشهاد فرمود

بنالک لود دعوت انک منعم  
فوارس مثل اربینه الحسیم

امروز هیات اسلام و یکدل دیانت را بنظر وقت مثل  
مدقوق می بینیم که حرارت غریبه نشسته با اعضای  
و رطوبت طغیانه کرده است که اندک اندک طراوت  
حیات و مذاوت زندگی از او میسر و و بدتر یک  
جفاف و ذبول بیاید و تا آخر بنفوس نکند بران  
و پرستاران از حکم و قیام او امید زنده گی و بر از زنده گی  
وارند نیخواهم بصورت تصریح و تشریح صدق نمیشد  
و این سطر را با لاطراف بسجلی نمایم بنقد عرض می کنم فقط  
و قانع غریبه و تفاقت عصریه را ملاحظه فرمایند که قدر  
از حقوق اسلام و حدود دین و نفوذ شرع در وقت



این قضیه شده است و شوکت کلمه حق و عظمت شعا  
محترمه از میان رفته است صورت عقبات آیند و هم  
از این زمان حاضر خواهید دید ترسم این سیل دمام  
بجانب بنیاد دمام چاره و تیریری که در اعاد و صحت  
و از آن علت و حیاء بقای ملت بکار آید و رفع این  
مرغم را تعهد تواند کرد جز این نیست که دولت  
قومیه و دولت عظیمه اسلام در زیر سایه مسعود و ظل ممد  
رایت ملکوت لاله الا الله محمد رسول الله تجدید موافقت  
کنند و توکید مصافات و خلافتی و تدارک مافات و رفع  
و رفع آفات تخفیف دادیم و داد و مقرر است ناکریم  
که اینکار ابطی هم تا ختم خرق استار بخند و برین  
نشود و خسران جلع و خرق اساع نکرده باشم شاید

کمان میکنند که بنده منوچهر هم عقاید را نه شعب مختلفه است  
متحد کنم پروا نیست که این امری است صعب المنال  
و در اعلی درجه اشکال تبدیل معققات ثابته شکل ترازیج  
روح است و قابض الارواح و یگری است و کل  
اصل بدیعی است مقصود اینست شیعه سنی شود یا سنی  
تشیع گیرد و کل وجهه بود لیس سخن در این نکته است  
میکنم فرضا مغارت شاد و طائفه مبانیت آب و آتش  
ایمانی سنی که این دو عنصر مختلف طبیعت بحکم ذات  
در عین گزیده و درت از سیلان و میلان به نشیب  
فرار و از خصومت دور و دراز طبیعت اسوز و ناساز  
یکبار و خاموش کنند و با یکدیگر دست در آغوش شوند  
تا از اتفاق و همراز کیفیت مزاج حاصل گردد و آن



ترکیب جدید تربیت موالید نماید  
سؤال میکنم جنات مابداً مشترک این دو طائفه از  
موجودین با اتحاد در اصول وین بیشتر است یا جهة جامعه  
اهل کتاب بامت مسئله موجب صحت حضرت رسالت را  
مجبور و معذور کرد که بلاخطه و قایم از شر شرکین و منکر  
اهل کین بجامعیت کتاب بیود و نصرا را دعوت کند تا  
یکدگر را اظهار یکاکنی و وحدت تعالوا الی کلمه سوار بسینا  
و بنیکم حتی در مغلوبیت روم که اهل کتاب مہموم و محروم  
شدند و غلبه شرک موجب مسرت شرکین بود معطل شد بر طاعت  
اندکس نبوی کران آمد و غبار طائش از دامن خیال فتنه  
نشد تا نوید فتح اهل کتاب و مغلوبیت فتنه شرک در ذیل  
کریمه و ہم من بعد غلبیم سیفیلون نازل شد لکن فی رسول

اسوة حسنه و امروز فساد نیت غفلت است مردود بر شر  
که محویت و انعدام یکی از این دو ملت اسلام و سلب شر  
و یگیری است شادی کن که بر تو یمن با جبرار و  
اگر بر و ابط اساسیه و مناسبات سیاسی این دو طائفه  
موجوده در جنات جهانیت و روحانیت متوجه و غفلت  
باشیم شبهه نخواهد ماند که ضحکال و فحای هر دو دولت  
و استقلال و بقای هر دو ملت لازم تفریه دارند هر  
زورق اهل حق شکسته و شرع شرع گسته بایست  
سفینه النجاة اتفاق نشد و از کرداب بلا و ابتلای باقی  
فته که اقلیم ستم و سبده را احاطه کرده است کلمه توحید  
بسا حل امان رسانید اگر کوا فیض ابرم الله عجب قضیه است  
نه شیعیان پیر و اخلاق علی علیه اسلام هستند نه سنیان

از کتب عامه خارج نشود  
کتاب انشا الله مسجداً عظیم



تابع طوارع سر رضی الله عنه باینکه با اتفاق فریقین  
بانی بحکم تفاوت طریقین باقتضای صلیحت و مینه و  
منفعت صورت نوعیه ان نزاع شخصی باشتی و اصلاح  
مبدل شد و بحکایتی معهود و دشواری محسوس  
بوصیت جناب رسالت پناهی فسخی بنقطه سکوت و تناسلی  
و حکایت اساس دین و حفظ حوزه اسلام و ابقای نماز  
توحید هدایت و هد استمان شد تا کار دین بالا گرفت  
و بدو راهی رسید متعبرین نوشته اند ابن ابی کثیر  
در شرح نهج البلاغه می نویسد روزی حمزه زهر  
سلام الله علیهما ضلوعی شد و با خاطری تافته باین علی علیه السلام  
شفاقه طاعت آغاز کرد و در شکوی باز که ما این  
قهرمانیت و قدرت که تراست چر بایم بحق خود فیض

و با سوابق اختصاص و استیاز و زاویه تقاعد خرد  
و از مقاله اولویت سکوت و رزید که نه از شیرین  
لرزیده و دشواری این بکار برده صدای تجرید از ان شرف  
بخشای آوان شد علی علیه السلام فرمود یا فاطمه ابقای  
ایضوت که بانی و اعلای این صیبت خدای را نوانما  
پای به من صبر کشید و تنع در خلاف میگویم که اگر چنین  
موقع برخلاف بر خیزم فتنه برانگیخت شود که ابروی  
اسلام رنجیده خواهد شد لازم آمد احوال اندوم زدن کتون  
این دایگان از ما در محسوسان تر و لکان از پدر و  
سلیقه و لوزی و طریقه صلیحت آموزی را از دست نمیدهند  
و افراط و تفریط طریقین کار را بجای رسانده که اساس  
دیانت مقدسه در نظر اجانب مو بهون مسیما و از ان



که در غلبه و قن آمیزه اسلام صورت ظهور و عذر را و کج  
 گونه نشان میدهد و روح پرستوج اسلام رب انی مغلوب  
 میکنید کسی بفریادش نمیرسد یا راه انصار و اخا شده  
 نمیداند چگونه انجم سینون همان گذش نباید بکا  
 چه باید کرد و خنثی بود میانی درست بین دو پادشاه  
 وین پایه تکیه موعات شود و تجدید موالات وین  
 معا به در بختگوهای سیاسی و حرفهای عامی و قیاسی  
 مقایسه نتوان کرد که غالباً توسط سفرای حلیت ساز و  
 منت برانند از موقع مذکره و انضام میرسد و از مقوله  
 نازک کار بهاد و مکارتهای دول متحابه نباشد که در اینجا  
 که بخون یکدگر کشند اندک سلامتی یکدیگر مباد و میوشند و  
 میکشند بلکه محض این مرابطه روحانی و معنیه و نیل

حضور روایت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در این  
 و در تحت شجره مبارکه توحید صلحاً ثابت و فرعاً فی السلام  
 بیعت رضوان را عاده کنند و خدمت ایمان را از  
 و علاوه بر این خط حرکت رسمی که با قضای حقوق مردم  
 و حد و متاعه بین الله و لیتین سکک معمولی است  
 و بالطبع اصطلاحات لوتیک و اصطلاحات اکثر  
 مربوط است رشته دیگر در دست بگیرند معصما بجل الله  
 که بی تفرق کلمه تحت المرام متفق الکلام در اعلا کلمه  
 اسلام بذل مجاهدت نمایند و صرف مساعدت  
 اخوانا علی سر متقابلین و سایر امرای اسلام است  
 که انبیت و لیتین علیتین بیرون و امارت تعلقه حکومت  
 محدود و مشروطه دارند و بسال صحیح از این اتحاد مقتدر



اطلاع داده با انیسلک جدید سیراده و هوا خوا  
کنند و برای تنفیه اسلام و تنویر افکار عمومی در مملکت  
که قبلاً واحد و قلمب موحدین است خطاب با اولاد  
شود و اوراق مبلو به باند مستعد و در ایام تشریف  
و تفریق و از طرف هر دو دولت توحیدیت اسلام  
رایت مجتهدین عظام و شاخ کرام که روابط قوت  
روحانیه اند حفظ شان و وقایع استرام و ترفیع رتبه مقام  
برون تفاوت ملاحظه شود و دیگر آنکه علماء و مفتیان که حج  
و ثقات مسلمین و بالاستحقاق در و ذیل دین مطیع  
و دین میباشند هم عالی و افکار سامیه خود را اندکی باین  
مسائل مهمه معطوف و مصروف فرمایند و اولاً عمود  
دول اسلامیه را ترغیب و تشویق باید کرد که وقایع

و حفظ ناموس و شرف دولت مقبوعه و سلطنت فخر  
لازم الرعایه دانسته جمیع و طوعا شوکت سلطان را  
بخوابند و آسایش خویش را در ظل سلطنت بدین  
ساده لوحان را تبصیه باید کرد که از اقدامات این  
میز فتنه انجیر محترز نباشند انقضائش من لقتل و وضع  
دنیا را امر و قیاس با یام سابقه نمیتوان کرد و حکم  
تشابه از من جاری نیست زیرا که در قرون ساله  
اطلاع و تسلط باز نشده و باب علم اجانب بر احوال  
داخله ملی مسدود بود و زمانهاست که کلج البصر او هو اقرب  
به ستیاری قوت برقیه و قایع غریبه در ممالک شقیه  
منتشر و ثبت گردیده می شود و از توجه باین نکته نباید  
فارغ بود که همه اجتماع و اتفاقی که بتوین قوای



اعلام از طرف منت نیکو شوی و فتحش اندام و اندام  
 دین و دولت و محبت ناموس و عزت یک بیت  
 خواهد شد چرا که بالبدیه در صورت دفع قوت روحانی  
 و جسمانی همه و قوه را که در انحصار و عارضه فوریست  
 مبدی و فتنی خست لال امور و سلب آسایش جمیع میشود  
 انوقت دول متجاوز و مل جانزه حکم از انصار ضا  
 نسافا بجهان اعاذه امنیت با حفظ تبعه و رعیت  
 و بوسیله حمایت نامورین سفارت و تائین طرق تجارت  
 اگر هیچ وسیله و وسیله نباشد بنام نامی تمدن با هم  
 مساعدت و همیاری خواهی نخواهی پای و خالت مصلحت  
 در امور و حسن میکند اند و اذ قیل لحم لا تقصد و انی الض  
 قالوا انما نحن مسلمون قوت می بخند ابرق و چهرین

حالت موثر مرد میدان کسیت و در پذیرائی این مهمان  
 ناطقید و تکلیف چیست آید و سیر و نرود و خانه  
 از مصر بیرون زرفت و قصد قامت کرد و ماند و قعودشان  
 بقیام قیامت تلبسته است دولت روس هم بهانه کلاه  
 تجارت و استیذان تا دیب موقتی از اشرار بار بار  
 اقلیم ترکستان را تصاحب کرد و ضمیمه ممالک و متصرفات  
 خود نمود و روز بروز قوتش بیش میشود و پیش میرود و  
 کرسی سلطنت صاحب نارتا فحم خالدهون خواهد رفت  
 و قریبا از صحیح بخاری در بخار بخار و غون شمع فواری  
 نماید و عزت مسلم بخاری تبدیل شود و کماستیر من الرضا  
 بانار از مرد و یا نیست کیوم از مریات خودم در مرد و  
 سال میکند که از عشق آباد برو کند ششم طلع روس



اشیایین در آنحد و قریب الطوع بود علی خائف  
 حکمران و فاتح مرد و مخبر مروت و تادب کرد  
 این بنده را در کشت و کذا رعیت و لالت می نمود با  
 یکی از اکابر ترکان و رو کردیم وضعی حیرت افزا  
 در روز ششم رمضان ترکان چادرشین نیز طعانی  
 آراسته بودند و انواع سکر است که از ده کار  
 و چنگال گرفته طعام و شراب بر تریب و تقلید فرنگیان  
 می خوردند علی خائف با من گفت ما کان میگردیم  
 این برنجیان باین زودی و سهولت تبدیل مسلک  
 و تعدیل مد رک مقصود نیست که از حیالات و اجتماعات  
 به باطن خوش ظاهر منقطع الاول و آخر که خط  
 تدارک مظلوم ما نمی نگرید در داخل مملکت ایران درین

اوقات منور میکند بجز و من عظم و کسر عظم دین است  
 اسلام شری ندارد و از انانیت میزدن بر کان دین که رب  
 الهی صنف روحانی و صفوف ایمانی و مرجع و ابر  
 و سینه اند باید آفاق مایه را با استقامت معلوم است  
 و قیقه خود گفت نمایند که اقدام منطقی لازم است در  
 ضمن مقدمات کلیه جزئیات مقتضای نظر تنویر  
 تازیانه بزرگ است اسبم گشت ثانیاً با قضای حال  
 که امروزه اسلام را در مخاطره عظیمه نشان میدهد و  
 بزرگان روحانی از مشغولیت با صدمات لازم نیست  
 فارغ باشد امروز بیان باین علما و قضات قانع مقام  
 سیف نشان مبارزین و غزوات است باید حدی  
 برشی نماید و قوم مجتهدین نایب مناسب علم مجاهدین است



باید پرچم نصرت بکشاید و از برکات نفاس قدسیه غلات  
 و غله حوزه اسلامی بصورت صلح عمومی برگردد و  
 غافین متنبه باید کرد که در منازعات و غله زهر  
 طرف که شود کشته شود اسلام نیست و زیان دین است  
 غبت عالییه اسلام با صد چهل و پنج ملیون جمعیت نظر  
 از غبت ابتداییه اسلام که صد و چهل و پنج نفر تابعند است  
 زیرا که آن غبت در خط قصاص و صراط تراید بود و آن  
 غبت رو بهبوط و سقوط میرود آن غبت مطلق حرکت  
 و برکت بود و این غبت مبدی و قوف و نشاء حرمان  
 اگر چه نفوس کامله و ارواح مکرم را از تصورات صفا  
 و انگار خاسره تشریک کنیم ولی عوام شیعه که از فوائد عا  
 و مناسبات مشترکه بخرند و شکر حبه جامعه را نمیکند

و قد نعمت کلمه واحد را نمیدانند شاید مغلوبیت و تحو  
 اهل سنت و جامع را وسیله فوز و فلاح و رابطه خیر و صلاح  
 خود بدانند و در خیال پاره تصنیفات که در همین نشین  
 و زیارت مشایخ مقدسه عراق عرب بجهاج و زور و  
 از تصور حریت و آزادی طلیعه فحش و شادی و غلظت  
 میداد از مقالات سطحیه فرنگی مشربان جسم ذخیره قلوب  
 شده که کار ملک بلی با مرعفا و دخلی بدین ندارد  
 و گمان میکنند در سایه شوم حریت ملعونه که شرک شرک  
 و دام افک است میتوان اجرای مراسم و رقصه  
 بخوف و تقیه باشند و وجه تذکره که بر روز یاد شد  
 کم کم رو به تحفیف خواهد رفت بلکه مرفوع التکلیف خواهد  
 شد و بجز از این دقیقه آگاهی ندارند که در ظل دیانت



پادشاهان اسلام حرمت حم و شوکت شعار برقرار  
و پایدار است و نهیمه یقین ترین و رونق و شکوه  
عباد نگاه و زیارتگاه این امت مسلمه در پر تو استقل  
و استقرار دولت اسلامی و امام و استمرار دارد و خدای گزین  
این مواقع مطهره که بقرابت سوره برایت از ار جاسر انجا  
امم مشر که پاک است اگر حسابها پاک شود و گریبان اسلام  
حاکم انوقت بر شریفی وضع خواهد شد و هر شیخی در حکم  
خمس رعیت است بلا خطه سیاحت و صیانت قلوب  
تبعه از خلیفان و میجان سرین شریفین و مشاهیر مکرر و صوفی  
بقای می کنند و حکم انندم نمیدهند ولی مثل ان چیزی که  
در ابتدا از اسلام شنیدند اندک کم و نیک و نادرین جاندگفت  
و بمل و اساس حریت بنای کنان و میخانه خواهند کرد

و مقابل حرمت بیت حرام و دار فحشا و اهن ساخت و  
علی الاسلام اسلام و امروز بقوت قیام رایت است  
علیه عثمانی در شهر اسلامبول با احترام اسلامیست حبیب  
پیکار از دول خارج حق بر حق داشتن ندارند  
سوق ریمه سفر در طرف دیگر است و غله مسلمین منجند  
برق کفر از دول و اسلام جای بدهند و شهادت  
توحید خانه را بعلوم تلخیص پاریند و خود بیا ساینده از جفا  
مستغنی عن الالقاب می پریم بگردن حضرت محبتی  
رسن افتاد یا قبول حسن تعهد سوق عساکر فرمود و نهاد  
بقعه توحید را و جنبه محبت کرد حضرت امام ثامن تاعظم  
خلیفه را با اظهار رضای مومن و ممنون نمیکرد و حکومت  
تقدیم حج کند و تقویم عوج و برای محبتین ذریه طاهره صل



فرج بعد کرمج و عانی که حضرت سید الساجدین علیه السلام  
در حقیقه شریفه برای نصرت و بقای قوت غازیان  
و یحسان و مرابطین اسلام تعلیم کرده است و از آن  
حفظ شعور و مسامح و بعث جنود و کتاب با مشرفای  
که و خفای بدین میسر شد و فیما بین خفای شام خون شام  
سید رضی و سید مرتضی که رایت تقی و علم هر دو  
کمر نه مایه شرافت را در سایه خلافت نگاهداری میکرد  
قصاید و مدائح سید رضی رضوان الله علیه از خلیفه عجب  
الطامع شد بطوع بود با گراهِ آرازی خفیه و خفیه میکرد  
که بشکر از انعام خلیفه میسرید در قصیده مطوله  
خوار میر المومنینیانی علی نعم التوفیقی و عطاء  
بهان طلت منصوبه و تفتح مناظر قطعی و قیاس بطریق اولی

مختصر بکتابخانه رضوانه امجد اعظم - قم  
از کتابخانه خارج نشود

منافع شریعه و مقاصد مقدسه علمای اعلام و ساجدین  
اسلام عموماً دارند این است که سلطنت علیه عثمانیه را بنظر  
ملاحظه فرمایند خاصه ذوات فائزیه البرکات که در نوا  
تبر که و مشاهد مبارکه عراق عرب قامت دارند و از  
روحانیت و نور نیتان موطن فیض و مسکن فوز  
و اماکن فلاح استبداد و استفاضه کرده و از نقاط  
قدسیه را مرکز روح شمع نموده اند و افنده چهارده طیار  
نفوس شیعه تحویلی هم شبهه نمیتوان کرد که بصلاح امور  
همه دینیه و تهلیل مشکلاتی که از وقایع غیر مترقبه تولید  
میشود مزید ارتباط و خست و خستگی ابواب مرخصیه  
بمقام خلافت کبری از موجبات نیک بخشی و فساد  
و سعادت است بلکه در اتحاد و مسکن یکاکی و اصلاح خلیفه

مختصر بکتابخانه رضوانه امجد اعظم - قم  
از کتابخانه خارج نشود



خانگی و یکدود و حدت تامة و الفت عامه دوشاهین  
 پناه و امت شوکتها فخره یکشاه خیر و یکماه نیرفته  
 خواهند شد و دریکل دین توحید و دوست کشا و دشمن  
 بود که متحد الوجود و اتفاق خیر و جو نمایند بل پناه  
 بسوستان علی بنحین ذیلی و ازو که خیلی و امنه اش  
 و سیمت ملی از خداوند منجوا هم که بطور حال و تمیل  
 مختصری نافع و بیانی جامع بقسم آرم جان نو بین  
 تر لفظ کنن باقتضای طریقه مذهبی که سنت و عادت  
 دارند سلطان اسلام کائنات من کان با حصول جماع  
 است و جماع شرائط بیعت و جو و مقدس روحانی  
 و از امر اولی الامر اخراج جائز نیست حسب لزوم  
 قوای روحانی و جسمانی و جمیع عناصر مزاج ایمانی

از مقام سلطنت افاضه میشود و بقاعلیت وجه خلافت  
 هفا و وار و در بعضی از علل سازه هم که بسطنت مطلقه  
 مستقله تکلیف کرده اند این مانده معمول و مانده است  
 لکل وجهه هو مو لیتا اکنون با مور خارج نظارتی اند  
 حرف خودمانی و در ایمانی داریم و در تدارک در  
 بستیم که در ماند کی مارا چاره کند بر سر سخن ریم  
 این نحوه سلطنت که بصورت روحانیت تشکیل شود  
 و در از قوت وایت قوت داشته باشد دولت  
 بخون دل و سهل بحریان است و بدوام و استمرار  
 حسب العاده مطمئن میتوان شد  
 کان قند و نیستان شکرم  
 بهم زمزم میر وید و من منجورم



فقط چیزی که باید در این چنین سلطنت مسعود طوفان عالمی کند و علت مبنیه دولت باید حفظ شعار دین و نشر آثار این است و پیروی حقیقی از مسلک مقصد شرعیین  
 فرضا مقتضیات و بهره و تهاقات قهریه دولت را  
 مجبور کرد بر قبول قانونی از قوانین خارج از قانون  
 نافع را بقلب و یکبار باید ریخت و با کلاه شرعی لباس  
 دینی بپوشان جسم آورد و لباس تقوی و پاک خیر  
 نمیتوان گفت کلامی دولت عثمانی در پاره اجرا است  
 از خط و خط مصون بوده اند زیرا که ظهور نتایج جایزه  
 وضع مقدمات ماضیه ترجیح داتی است معنی ما  
 امروز نقده آنچه وسیله و بخشی قاطبه مسلمانان و جالب نظر  
 اعتقادی روی زمین است مشرقی است و خط حرکتی

مقتضی نگذاشته اند مسجدا عظم - قم  
 از کتابخانه خارج نشود

که علیحضرت شوکتها بسلطان عبد الحمید ثانی حیا  
 کنند و دولت عثمانی برای ترقی دین و دنیا مقام  
 خلافت عظمی نشان میدهد این سلطان منور فکر صاحب  
 برای یکانه بخارا مالی اسلام در این اندیشه است که کلمه  
 مسلمانان را بقدر توحید و اختلافات و خله را متفق  
 سازد و نمایش سلطنت اسلامی را بصورت حکومت رنجام  
 و خلافت ارشده بنماید اگر محترمین علماء و مستبرین و کلام  
 باتورات فکریه و تصورات خیریه از خیالات مقدسه این  
 پادشاه هو شده عمیق لیاقت سیرع الاتقال همراهی داشته  
 باشند و ترقی دولت و توفیق ملت حالت فطره  
 نخواهد ماند

جمعه و اوقات سربانک  
 شمس و برق پراچان نمک







اگرچه متعین بمانیان برخلاف آرزوی یونانیان  
 خدا و شیران بی متحد انجیلند ولی غالباً مغربین  
 بمبای ممتی و عصای صنعتی میسوزند و کار دیگران  
 میسازند آثار موحشه که بر تعارض این دو قوه ترتیب  
 بسیار است و فتری مخصوص باید ترتیب کرد و توان  
 دو قوه ملکوتی و ملی اتحاد و استخراج واقعی حقیقی  
 نخل کار دین و دولت حاصل و باطل خواهد بود و  
 سبب بچیل اگر بفرمانی چه باید کرد مادل عبود  
 که دبیم خیار صیت عرض میکنم پیش از آنکه ایشان  
 خود را میان ارم نگارنا قصه خیر خوانمان طریقی  
 ارم ظهور جمله اشیا بقصد فدایان نادی و  
 بدویان وادی غفلت که از منافع صوری و مادی

دیانت اطلاع ندارند و خصوصیات زمان مکان نمیدانند  
 استقلال دولت را در فهم حال شریعت تصور کرده اند  
 و حکم اهل عات مضره که از متبع تواریخ و دول خارج  
 استبداد پیکبر و استعدا و شرل و از هم اسم  
 میکنند غافل از این که فوط عنا و غرطقت و خواهد کرد  
 و تولید فساد بر فرض اجرای انقیص و دولتی جایزه ضمیمه  
 سازه خواهد شد و بحر حال صفت فاسده ساو  
 لوعانی که حامی طرف رعونی و خیرخواه دیانستند  
 گمان میکنند هر قدر شان دولت گشته شود بهمان میزان  
 شوکت مت افزوده میشود و غلبه و قاتر در سائل  
 شخصیه و قنای جزیه تقسیم میکنند و یک از تصور ایند قیقه بظن  
 استقامت سلیقه مصروف خاطرند که این اقدامات غیر



بر خلاف وجه مقصد است و با صلاح قوم دفع فاسد  
 با فساد است و قتی که پای چندی در حوزه دین نبی داخل  
 نه که رانزالت مانده را اما مصلحت دید من نیست  
 که از مقام قدسیت یاست عظمای دینی سلطنت این  
 در درسد و رنگ حکومت عادل پذیرد یا بمعنی که بر سر  
 مسلم و عارفی علم عرض میکنم که در نیز مان غیبت امام  
 و غیبت امام حضرت عالی بحکم نیابت عامه و وکالت  
 خطبیه اسلام و حوزه دین را باید بعبده اقتدار و  
 سلطنت ظاهره شیعه تقریر و امضا کنید مانند حضرت  
 داود که بارتبه نبوت از بعث سلطان ظاهر و ساس  
 عا کرمت را بی نیاز ندیده بایستد عا بعث نامکا  
 علوت را بکلم اسمانی مخصوص و مبعوث بنیقام کرد و

مختص بکتابخانه مسجدا اعظم  
 از کتابخانه خارج نشود

لوازم استنداج انقوه و شرط الزام حصول نتایج  
 منظور است که علماء اعلیٰ شریعت و شایران جمعه  
 و حل و عقد امور عمده دولتی داخل باشند بصورت  
 تربیات فی شکل مطبوع شروع کتابچه مخصوصی منجر  
 و لدی لا قضا بقلم خواص مد علی العجالة منو اهرم  
 بمطلب را خاطر نشان کنم که ممکن است بجای احترام  
 و کلاهی ایامی و حمایت مقامات وزرای دیوانی  
 و شوکت دولت را افزود و اینوضع محلول را در علی  
 درجه قوت نمود و کمال توسط و ملائت این دو قوه  
 نیز حمت مبارک و مشاوره شایسته است بشند جلال  
 امه و سطا علیحضرت شاهنشاه ایران که عاقرب  
 انشاء الله سین سلطنت از صاحبقرانی بذی القرمین خواهم



رسید بدکار فطرت ضعیف و کثرت آراسته است  
 با و نیستون کرد که بعد از آن همه در تب و تجرب  
 و تعرب نور کسی علی نور فطرتی نشده باشد و حالات  
 حاضر از احاطه فکر بسینش بیرون باشد هیچقدر است که  
 مطویات مفیده و منویات نافعه در حجاب قدس طایفه  
 قدس مانده است و ترجمه حال منیر مایه که خدا هم  
 بهاب میخواند و پیغمبر هم صحاب بودند آن معتقدند  
 که اگر این پادشاه دل آگاه و فاضل خاطر آید بجزئی  
 بذل بختی می تواند دولت و ملت ایران را در این دست  
 زنده و برآزنده نماید

خیر و بیکر است گفتنش  
 با نور روح القدس کو بدینش

ثالثاً فریضه و مهم بزبان دین است که در نواحی مقدسه  
 عینات عیالت عراق عرب و مشهد مقدس خراسان  
 یک مجلس انجمن جوانی با اسم ترقی اسلام تشکیل گشتند  
 و در تحت نظارت انجمن مبارک در سایر ممالک ایران  
 بریاست و هدستی متورعین علمای شعب و کمر داشتند  
 چون انقضا و این انجمن بوجه من الوجوه فتنه آمیز نیست  
 و انحلال نظام دولتی در خنده در مقاصد حکومتی ندارد  
 باید بشیعیان بنده و ستان و قفقازیه و عموم مسلمین که  
 تبعه دول خارج اند علنی و مستقیماً اطلاع داد که تاسی  
 و بهر اهی نمایند و سائل ترقی دین نیست و نشر این اسلام  
 بذاکره تحقیق و مشاوره جد اقرب نمایند و یکی از  
 ثمرات این انجمن قدس و آثار مترتب فرستادن



و عیان و بعث مبلغین است که در ضمن دستور العمل  
معیّن و شرائط معلومه در ممالک خارجة علمی صحبت  
اسلام نمایند و مصارف این دعوت و مخارج این  
بعثت را از وجوه اعانه اسلام بدهند اگر چه در ممالک  
اروپا تأثیر دعوت و تبلیغ مشکل نماید سوار علیهم السلام  
ام لم تذکرهم ولی در صفحات فریقا و ممالک چین  
میونخا نفوس ساده برای بر نقش آماده موجودند  
چون فطرت صلیه آنان بعارضه تضییع و تجسس و بنا بر  
فکحیان تجسس نشده باندک اهتمامی اخذ و در علمای  
مشرق انوار هدایت میتوان کرد و اگر تکامل شود  
بدره تمدن و تدبیر نصاری و اهل خواهند شد و  
اهتمامات فوق العاده ملت نصاری را در نصرت و

خود مسلمانان بدانند بوقت خواهند فهمید که از غیرت  
دیانت چه در و رافا و داند چه و ولحق از دست  
داد و اند در داخل مملکت هندوستان صدوسی ملون  
هند و ربهت لیر صحیح و حکمتهای علمی و علمی میشود و بصیرت  
توحید و دلاست کرده و کم در عروق و اعصابشان  
قوت اسلام را و دهند که در کمتر از قریب یک شصت  
از این طایفه که راه منور و گاه شوند

هنوز کمونات خاطر و مخزنات خیال را برشته تحریر  
نیاورده ام ناچارم که عرض کنم جف اهل حر که در  
انسانی تحریر این نسخه بنام اتحاد باسلام شوق زیادت  
شماره مشرف منوره بر سرم فاد و دوست از کار  
کشیدم و کاتب طایع را نظر که از دم بکفت احوال



برق جهان است از دواتمه شش و عه مطبوعه را در  
سفینه نگاشتم در موقعی که همه کشتی نشینان از قلاطم و  
مصدق تری اناس کجاری بودند این سبده  
باطنیه خیال انیمقاله را پایان آوردم بعون الله و توفیق  
اگر در خاطر امالی اسلام حسن تأثیری دیدم رساله دیگر  
خواهم نوشت که متمم اینجا باشد در مسجد بهم شجر جادی  
الاخری سال هزار و یکصد و دوازده هجری در حدود  
مستط این کتاب تمام و تنگی انجام شد و انشیرا که مطلع  
غنی است بوصف کمال کفتم

عاقبت دیده مردم دریائی شد

رازهای لایکیره صحرائی شد

و آخر دعویا ان الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد

والله اعلم باین و اسلام علینا و علی عباد الله الصالحین  
چون در نسخه موسوم کتاب الابرار که بعضی تصنیف  
کرده بودم مقاله نافعه جامعه در دعوت مسلمانان  
حسب المناسبه بنماطرم لغاشده بود مناسب دیدم  
این کتاب شود قد علم کل اناس شرح  
یا مفسر المسلمین در کواا اسلام فی غریبه و اضرو فی  
فی وحدته قبل ان تنقسم قواه و تنقسم عاوه و تنزع حشیه  
و تنهب بشاشه و بهاشته و تهبط مغاخره و ماثره  
و تقط منابره و مناره و تنزل رکانه و تختل اعوانه  
و یقصر جدره و تقفر داره و تنجی آثاره و ما یبدر  
ثاره فان المیس قد انتدب و خریه نسلوا من کل  
حذب و الاسلام محصور و مصدود و مکیود و مفاد



يستنصر ليس له ناصر يذب عنه خطاه ويحجب دعواته  
من انصارى الى الله كان في انصار المسلمين غشاوة  
فما من احد يبصره لينصر الله من غضبه لقد تقهرت  
عظم العظم وتنادت فخيستم علة الصمم لا يسمعون الى هذه  
الشكاية والشكاية ولا يدرون الى ما انتهى هذه الحكاية  
فيوخلص الزمان عن رقتهم ويقيمهم عن قعدتهم  
ويقيمون من سكرتهم كمن في الصيف فيمنع لهم  
وفي الصيف تدارك عظمهم وعظمهم ولا يفيقهم الندم  
وانى لهم الوجود بعد العدم ايها المسلمون بالكم ففرقتم  
ايادي سبابا فقلوبكم شتى وانذكم بها فوا عجب  
من اجتماع اعداء الدين على طعنهم وتفرق الموحدين  
عن حقهم فاختلوا عن الفساد واصلحوا ذات منكم فعدو

الزمان حين حينكم ترونه بعيدا وزا وقربا فان اليوم  
لكم ثم احسم وظلام كفر قد ادهم لانا نعوذ  
فقتلوا فقتلوا برب يحكم والعمرى ليس الا الاتفاق يحكم  
فكلمة التوحيد في مخاطرة عظيمه وانتم تعرفون في قوله  
وافانها وليست اصل اصل الشجرة وانتم متاجرون على  
انصافها ضرب مثل فاستعملوا له وانهوا عن الجحمان  
والولة مات احد من الاغنياء والشرفا وترك  
من خلفه ذرية فقرا وضعفوا وحصل منهم خلاف كلمة  
في تريب التورث وتقسيم الموارث لكل منهم اقول  
واحاديث في الترشك والتريب والعول  
والعصيب والمنع عن اشياء مخصوصة والاشياء  
بجوات مخصوصة ولكن في انا ههنا النزاع ولها



والتجاذب في تحييد الضياع والعقار خبر وان  
 لحم خضم قوى وعد وغوى لمن لا باء تخم وبحول  
 بنهم وبين اراء تخم ويريد ان يطلع من كمنه وشد  
 عيضم من نمنه فيدركهم سر يعا ويكهم جميعا ولا  
 مناص من كيد ولا خلاص من قيد وان غفلوا  
 واعقلوا تترك عا تخم وعا تخم في الارض صري  
 ولا يبقى من ترك تخم ورك تخم صلا وفر عا فولا  
 الورث لو كانوا متيقظين وتختصم وصد ودم  
 تحفظين لا يكلمون فيما بينهم جدلا وياخذون الاتحا  
 عن التفرقة لا ويقابلون بكلمة فاردة ويد وحس  
 مع حسد انخضم الاله ويدافعون عن تحطب الله  
 هذا مثلكم ايها المسلمون الكالمون بلسان فيعمل لها

فانكروا على الارامك وانظروا نزول الملائك لتعويهم  
 او دكم وترسم بكم وحماية مصالحكم ووقاية مساكنكم  
 مات وعا تخم وشالت لغاتكم وقامت قياتكم  
 ودامت مذاتكم وانتم فاكرون في نادكم وفارزون  
 في وادكم اقبوا الدين ولا تقروا فيه فقه رمي  
 التثيث توحيدكم بالاله انا فيه ادعوا الله مخلصين له  
 بكله سوار غالا نوف الكافرين لانهم ينظرون عليكم  
 انفرص ويخرجونكم لا محالة انخصص يصانعون لتفريقكم  
 كل يوم خيالا ويضعون في طريقكم جبالا ولو ملكونا  
 لا يالوا لوكم جبالا وتلقونكم وان كنتم جبالا ولعابكم  
 الكاسه كيد متظارر لغير خجبتكم ولودون ان تغفلوا  
 عن اتقنكم واسلمكم ولولا من فتم المتزاعم لقضوا



من بحکم و طرا و مارا و من بحکم مطرا

## خاتمه

شرح حال و ماجرایی احوال کاشف رمز سنت و کلمات  
جناب سقاب شریعتاب فاضل و فادوت نصاب  
افتخار بنی الخاقان مرجع اهل التوحید و الایقان غما  
الملك و لهین اشرف العلماء و المجتهدین حضرت  
اشرف مجد رفیع السعده و الاشاهزاده ابو الحسن میرزا  
المعروف بالشیخ البریس ادام الله برکات و جوده  
ابن مرحوم مغفور حاکم سلطه محمد تقی میرزا ابن الخاقان  
خدا شایان تحقیق شاه قاجار اسکنها له فی روضه نور

مکتب کتابخانه بخانه مسجد اعظم - قم  
از کتابخانه خارج نشود

آنچه خالی از کراف و حراف بود از آیاتم تحصیل و تدریس  
تا ورود آنحضرت به بمبئی من بنده کاتب این کتاب  
ستطاب ابن عباس رضی الله عنیه البرقانی در دیوان  
مکتب نفیس از آثار حضرت شیخ البریس بقدر وسع نگاشته  
صاحبان بصیرت و اطلاع را بدان کتاب سقاب  
الالت و حواله میکنم پس از ورود آنحضرت در  
بمبئی و بیت اشرف مرجع افاضل علم و مغفود و دان  
بنی آدم سهر مردی و مردوت عالم جو افروزی و  
فوت ثنین گوهر عمان و انش و فیس نواب سقاب  
اشرف رفیع مجد الا پسندیده حضرت آنحضرت  
سلطان محمد شاه متع الله تسلیین بطول بقیه و نور  
ابصار المحسنین نور لغاه منزل خستیا رفوس و تازان



حرکت انحراف که کمال و اندی بود در هر فصل  
در ترویج شریعت و مدحی خاندان عصمت و طهارت  
خود واری میفرمود و در انبساط یاد مسجد پس از اودا  
فرضیه بجاغت بمو غط می پرداختند و یاد در سر ایست  
افزای خود بکلمات مصلحانه و منصفانه قلوب فاسیه  
که سالهای متمادی در وادی سرگردانی و حیرانی  
بود بر و شش انسانیت و دوستی و در چنانچه جمعی  
کثیر و جمعی غفیر از رز و شتیان و غیره هر شب و روز  
در خدمتش بهر میزدند و اظهار ارادت مینمودند حتی در  
پوشه و محاسن بشور که از سیلا قات بمی شمرده میشد و در  
فصل برسات اعظم و شرفا بواسطه باران مبینی چندی  
در آن سیلا قات بهر میزدند هر روز خضرش نوعی و طری

که خالی از تکلف بود و بکسی و غطصعو مینمود و کاه بود  
که شماره مستمعین پیش از ده نفر نبود بدون ملاحظه کم و بیش  
مانند آنکه در انجمنی بزرگ سخن کند کجاست و یاد و سا  
کلمات پند و اندرز را بشیرین زبانی و طریزی خوش گوشت  
مستمعین میگردد و به پائانت شافی و کافی زنگ میزد  
از خاطر بامی سرد پس از فراغت از مو غطه تحریر کتب  
و مسائل و بنیه میر و خت چنانچه در انبساط قبل ما این غطه  
کثیره جلد کتاب از تزیینات خاطر در شحات قلم اعجاز فر  
فراهم آمد یکی فتنه نفیس از آثار خضرش شیخ ابریس که جامع  
اشعار عربی و فارسی هم تصانیف و غزلیات و مرسلات است  
و یکی هم بیان بطلان دعوت احمد قادیانی است بلیان  
عربی و یکی هم همین کتاب سطات است که مرسوم



یا اتحاد اسلام است توان از روی انصاف گفت  
که تا بحال کلماتی جامع و مانع تر برای انالی اسلام  
از این خوشتر صورت ترتیب و ترکیب نگرفته است  
با اینکه در قرب زمان حرکت مستعجلانه مرقوم فرمودند  
بدون علامه فکرت و جاهله خیال و همت هممانه و بذل  
گریمانه حضرت سحاب اشرف ارفع مجد و الا آقای  
سلطان محمد شاه و امیر مظلله الهالی بجلیه طبع در آمدند  
که خواننده کان علامت نیاید و کسالت نغزاید و مهنری

بنایید و اثری بنیاید و اسلام  
علی من اسبحی

تم کتاب علی بدقل کتاب ابن عباس رضی الله عنهما  
بمبئی شهر حیدرآباد

مکتب نلسا بنیاده مسجد اعظم - بمبئی  
از کتابخانه خارج نشود











